

نسبت آزادی با قیام حسینی (علیه السلام) و قیام خمینی (رحمة الله علیه)

یونس یوسفی^۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳

چکیده

موضوع نسبت آزادی با قیام امام حسین (علیه السلام) و قیام امام خمینی (رحمة الله علیه) بسیار پیچیده و دارای چند جنبه است، در قیام امام حسین (علیه السلام) که به عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ اسلام شناخته می‌شود، به منظور دفاع از حقوق و عدالت علیه دیکتاتوری دیوانه‌وار یزید در بستر تاریخ اسلام به وقوع پیوست. قیام امام حسین (علیه السلام) از یک سو نشان‌دهنده اعتراض به فساد و ستم و قدرت ظالمانه بود و از سوی دیگر نمادی از آزادی و وفاداری به اصول و ارزش‌های دینی بود. قیام امام حسین (علیه السلام) تمام قیام‌های عالم را سازماندهی کرد و در عصر حاضر انقلابی را نمی‌توان فرض کرد مگر این که نشأتی از کربلا نبرده باشد، امام حسین (علیه السلام) با قیام خود آزادی و آزادگی را به ملت مسلمان دیکته کرد، این قیام امام حسین (علیه السلام) بود که امید زنده ماندن اسلام را در دل اندیشمندان و عالمان اسلامی زنده نگه داشت، با همین مبنا قیام امام خمینی (رحمة الله علیه) که در سال ۱۳۵۷ هـ ش رخ داد، بیشتر با عنوان انقلاب اسلامی مشهور است. امام خمینی (رحمة الله علیه) از سوی دیگر قیام ملت مسلمان ایران را متأثر از قیام کربلا عنوان کردند. کشوری که ملتش هیچ‌امیدی به آینده نداشتند و در هر نبردی مغلوب جبهه‌های مبارزه بودند، این روحانیت و در صدر روحانیت امام خمینی (رحمة الله علیه) بود که این دغدغه را درست متوجه شد و برای تشکیل حکومت اسلامی اقدام کردند و نتیجه این انقلاب حریت و آزادی ملتی وابسته و دربند بود. در این پژوهش که به روش تحلیل-توصیفی و با هدف دستیابی به نسبت میان آزادی با قیام امام حسین (ع) و قیام یکی از شاگردان مکتب ایشان در عصر حاضر، یعنی امام خمینی (ره) انجام شده، به این مطلب دست یافته است که قیام امام خمینی تحولات بسیاری را در سیستم سیاسی ایران به همراه داشت و تشکیل دولت اسلامی و برقراری اسلام سیاسی را هدف قرار داد. بنابراین، نسبت آزادی با قیام امام حسین و قیام امام خمینی را می‌توان به عنوان تلاش برای برقراری دولتی عادلانه و مشروع در برابر ستم و استبداد توصیف کرد که در نهایت به برقراری آزادی افراد و جامعه، و حفظ اصول و ارزش‌ها منجر شد. در هر دو قیام، نیروهای شجاع و عاشقان حق به خاطر آزادی تا آخرین نفس خود مبارزه کردند.

کلیدواژگان: اسلام، آزادی، کربلا، انقلاب، امام حسین (ع)، امام خمینی (ره)، غرب، علما

^۷ دانش پژوه سطح سه حوزه علمیه امام خمینی (ره) اهواز، پژوهشگر و استاد حوزه علمیه صاحب الزمان (عج) شوشتر،

ywsfyy197@gmail.com

بدیهی است که می‌شود شهادت امام حسین (علیه السلام) در واقعه عاشورا را به عنوان سند و مثال برای مبارزه با ستم و استبداد و در جهت آزادی انسان‌ها تلقی کرد. وقوع این حادثه و تلاش امام حسین (علیه السلام) در جهت حفظ اصول دینی و عدالت، مسیر قیامات مردمی را با عناوین مختلف در تاریخ بشریت هموار کرد.

امام حسین (علیه السلام) با حرکت انقلابی خود در مقابل حاکمان ظلم و جور قیام‌شان بسیار پر محتوا شد، و باب تازه‌ای برای ما در نوع مواجهه با دشمن آموزش دادند، به معنای واقعی کلمه، خودش را فدای اسلام کرد، در قرن بیستم نیز، امام خمینی (رحمة الله علیه) در قیام ۱۳۵۷ هـ.ش پای فقه و فقاہت را به سطح کلان کشور و بین الملل کشاند، و خواب را تلخ کردند بر عده‌ای که این قرن را قرن افول اسلام نامیدند، امام (رحمة الله علیه) توانست با نصرت الهی و یاری مردم، اسلام را به قدرت برساند و دولت اسلامی را در ایران برقرار کند، در این قیام یکی از فطریات انسان‌ها آزادی است، در این مقاله به نسبت آزادی با قیام حسینی (علیه السلام) و قیام خمینی (رحمة الله علیه) پرداخته خواهد شد.

در این خصوص نکات مختلفی توسط نویسندگان و سخنرانان ارائه شد برای مثال؛ وجوه مشترک قیام حسینی (علیه السلام) با قیام خمینی (رحمة الله علیه)، اما در این مقاله یکی از گزاره‌های فطری مانند آزادی نسبتش با این دو قیام مشخص خواهد شد، چرا که در این گزاره‌های فطری تردیدی نیست، اگر نسبت‌شان با این دو قیام مشخص شود با مسائل کاربردی تری روبرو خواهیم بود.

مفهوم آزادی در اسلام

آیا اساساً در معارف اسلامی و متون اسلامی چیزی به نام آزادی هست یا خیر؟ ممکن است بعضی این طور تصور کنند که اصلاً ادیان با آن چیزی که اسم آن حریت و آزادی است هیچ موافقتی ندارند و ادعا کنند که آزادی اجتماعی و آزادی‌های فردی و آزاد بودن انسان اولین بار در اروپا به وجود آمد و حدود دو‌یست سال قبل - مثلاً در انقلاب کبیر فرانسه - مسأله‌ی آزاد بودن انسان و آزاد متولد شدن هر انسان مطرح شد و بگویند این که شما می‌خواهید مسأله‌ی آزادی را به اسلام بچسبانید یک تلاش بیهوده است؛ اصلاً اسلام و بقیه‌ی ادیان با آزادی سروکاری ندارند و این مفهوم اجتماعی - سیاسی که امروز در دنیا رایج است یک مفهوم اروپایی و غربی و ناشی از انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب‌ها و مکاتب غربی است و ربطی به اسلام ندارد.

ما باید ببینیم که اساساً هیچ مفهومی در اسلام به عنوان آزادی هست یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید عرض کنم که به عکس مفهوم آزاد بودن، انسان‌ها قرن‌ها پیش از آن که در اروپا مطرح شود در اسلام مطرح شده است و قرن‌ها پیش از آن که، متفکران روشنفکران انقلابی‌ها و رهبران اروپایی به فکر بیفتند که آزادی بشر را یکی

از حقوق اساسی بشر. بدانند در اسلام چنین کاری صورت گرفته است. حالا اگر آزادی را به معنای لطیف و بلند آن معنی کنیم که آزادی روح انسان از آلائش از هوی و هوس‌ها از رذایل و از قید و بندهای مادی است این معنی تا امروز هم هنوز در انحصار مکاتب الهی است و اصلاً مکاتب غربی و اروپایی آن را استشمام نکرده اند آزادی ای که در انقلاب کبیر فرانسه در قرن هجدهم و بعد از آن در دنیای غرب مطرح شد خیلی کوچک‌تر و محدودتر و کم ارزش‌تر از آن آزادی‌ای است که انبیاء الهی و مکاتب الهی درباره‌ی آن بحث کردند اگر آزادی را به این معنا بگیریم این مخصوص مکاتب الهی است. اما اگر آزادی را با همان معنی و مفهومی که امروز در مکاتب سیاسی مطرح می‌شود - آزادی‌های، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و آزادی فکر و اندیشه و عقیده - مد نظر قرار دهیم، علی‌رغم تفاسیر مختلفی که در هر یک از این عناوین وجود دارد در همین مسائل هم اسلام قرن‌ها قبل از انقلاب‌ها و مکاتب اروپایی این آزادی را به ارمغان آورده است. (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۴/۹/۱۳۶۵)

مفهوم آزادی در غرب

مفهوم اولیه آزادی در اروپا عبارت بود از آزادی از قانون؛ قانونی که سنت‌ها و آداب و رسوم اجتماعی ریشه‌دار و ظاهراً نازدودنی را نیز در بر می‌گرفت. تئوری‌ها و مکاتب «خردگرای» قرون هفدهم و هجدهم مخالف قوانین و سنت‌های پر دامنه و تبعیض آمیز حاکم بر جامعه و اقتصاد بودند ولی با نفس قانون مخالفتی نداشتند. باحکومت مطلقه و دخالت زیاد دولت در امور اجتماعی و اقتصادی مخالف و طرفدار حق پیروی از منافع فردی و برابری در برابر قانون بودند.

بعدها اندیشمندان غرب دیدگاه اولیه آزادی را با تمسخر توصیف کردند، برای مثال تامس کاریل عبارت «هرج و مرج به علاوه پاسبان» را به کار برد. جان استوارت میل تعبیر آنان را از قانون و آزادی به صورت زیر خلاصه کرد «آزادی یعنی پیروی از منافع شخصی تا جایی که دیگران را از این آزادی محروم نکند» (آرون، مراحل اساس جامعه شناسی، ۱۳۹۳: ص ۳۹).

با بررسی آثار اندیشمندان غرب می‌توان پی‌برد که نخستین عنصری که مفهوم آزادی را به وجود آورد، نبود خودکامگی است، اگر قدرت فقط بر اساس قانون اعمال شود افراد در امان خواهند بود، اما باید از آدمیان بر حذر بود و چون هیچ فردی آن قدر با فضیلت نیست که قدرت مطلق را در دست داشته باشد و فاسد نشود نباید به هیچ کس قدرت مطلق داد، پس می‌بایست قدرت باز دارنده قدرت باشد، باید مراکز تصمیم‌گیری، ارگان‌های سیاسی و اداری متعدد باشند تا بتوانند متعادل کننده یکدیگر باشند و از آن‌جا که همه آدمیان در حاکمیت شریکند لازم است که اعمال کنندگان قدرت به نحوی نماینده و برگزیده فرمانبرداران باشند، به عبارت دیگر آزادی در گرو اجرای قانون و نبود استبداد معنا پیدا می‌کند (کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران، ۱۴۰۰: ص ۶۹).

بر همین اساس منتسکیو (اندیشمند فرانسوی) مهمترین اثر خود را به نام «روح القوانین» تدوین کرد. البته مفهوم آزادی در نگاه وی ابهام آمیز است از یک طرف او معتقد است که «آزادی یعنی قدرت قانون» و از طرف دیگر می گوید «آزادی یعنی همان ایجاد تعادل اجتماعی و طبقاتی». به بیان دیگر منتسکیو معتقد به آزادی از نوع الگوی اشرافی می باشد (منتسکیو، روح القوانین، ۱۴۰۲: ج ۱، ص ۵۷).

جان لاک به نبرد با استبداد برخواست و لیبرالیسم را به نحوی جدید تفسیر کرد و آزادی را در چهارچوب به رسمیت شناختن مالکیت معنا کرد. او وظیفه حکومت را حفظ آزادی و تأمین منافع فرمانبرداران می دانست (بشیریه، لیبرالیسم و محافظه کاری، ۱۳۷۶ش: ص ۱۰۵).

در میان اندیشمندان غربی آیزا برلین مباحث جامع تری روی آزادی انجام داده، به نظر او، در میان معانی گوناگون آزادی دو معنا از همه مهم تر و برجسته تر بوده است، آزادی مثبت و آزادی منفی. منظور از این دو تعریف این است که کدامیک از آنها معنای راستین آزادی را دربر دارد. آزادی مثبت در نظر برلین چند معنا دارد، همین تعدد معانی، مسأله تقابل آزادی مثبت با آزادی منفی و به طور کلی بحث او را مبهم کرده است. آزادی مثبت از نظر وی گاهی به معنای خود مختاری فردی و در جای دیگر به مفهوم عمل برحسب مقتضیات عقل و و گاهی به معنای حق مشارکت در قدرت عمومی به کار رفته است.

برلین درباره آزادی مثبت به طور کلی چنین می گوید: «معنای مثبت آزادی ازخواست فرد برای خود مختاری برمی خیزد. آرزوی من این است که زندگی و تصمیمات من متکی بر خودم باشد نه بر نیروهای خارج از من. می خواهم ابزار اراده خودم باشم نه اراده دیگران. می خواهم کارگزار باشم نه کار پذیر و به موجب دلایل و اهداف آگاهانه ای عمل کنم که از آن خود من است نه به موجب عواملی که از خارج بر من اثر می گذارد. می خواهم کسی باشم نه هیچ کس، کارگزار و تصمیم گیرنده باشم نه این که برایم تصمیم بگیرند. خود گردان باشم نه این که دیگران با من چنان رفتار کنند که گویی شیء یا حیوانم یا برده ای عاجز از ایفای نقش انسانی خود؛ یعنی این که بتوانم اهداف و شیوه های رسیدن به آنها را در ذهن خود تصور کنم. این دست کم بخشی از معنای عقلانی بودن انسان است» (آراسته خو، مبانی جامعه شناسی سیاسی، ۱۴۰۱: ص ۱۹۳).

همان گونه که به صورت مختصر اشاره شد مفهوم آزادی در میان اندیشمندان غربی مبهم و بعضی مواقع متناقض می باشد. البته چالش های زیادی در مورد آزادی وجود دارد که هنوز جواب جامعی به آنها داده نشده است، مانند رابطه علم و آزادی، دینداری و آزادی، حداقل و حداکثر آزادی و موضوعات دیگر که آن را برعهد محققین دیگر می گذاریم.

آزادی حقیقی در فرهنگ حسینی

در مکتب انبیای الهی اوج کمال و سعادت انسان رسیدن به مقام عبودیت و بندگی خدا است. همه پیامبران بر انگیزخته شدند تا به مردم بگویند: خدا را عبادت کنید و از اطاعت غیر او بپرهیزید: «ان اعبدوالله و اجتنبوا الطاغوت» (سوره نحل (۱۶): ۳۶).

در این بینش همه انسانها با خداوند خالق هستی نسبت یکسان دارند و لذا با یکدیگر برابر بوده و هیچ انسانی حق امر و نهی و ولایت و سلطه بر دیگری ندارد. چه اینکه هیچ انسانی مجاز به سلطه پذیری انسان دیگر و اطاعت و تسلیم در برابر او نیست. تنها موجودی که در نظام هستی حق امر و نهی داشته و می تواند نسبت به دیگران تصمیم بگیرد، خداوند متعال است که واجد همه کمالات و منزله از هر عیب و نقصی است. اوست که خالق نظام هستی است و بر همه موجودات و از آن جمله انسان ولایت دارد. امام جعفر صادق (ع) از جد بزرگوارش حسین بن علی (ع) نقل کرده که آن حضرت فرمود: «ایها الناس! ان الله عز و جل ذکره ما خلق العباد الا ليعرفوه، فاذا عرفوه عبده، فاذا عبده استغنوا بعبادته عن عبادة ماسواه؛ (موسوعه کلمات الامام الحسين (ع)، ۱۳۸۳، ص ۵۴۰)، ای مردم! خداوند - عز و جل - بندگان را جز برای اینکه به او معرفت پیدا کنند، نیافرید، پس وقتی او را شناختند، عبادتش کردند و هنگامی که او را عبادت کردند، به سبب پرستش او از عبادت غیر او بی نیاز گشتند». در این کلام نورانی، غایت خلقت و کمال آدمی «معرفت خدا» شمرده شده که ثمره نیل بدان بندگی او و رهایی از بندگی دیگران است. چه اینکه راه رسیدن به معرفت نهایی او نیز از همین مسیر می گذرد، بندگی خدا و رهایی از بندگی غیر او.

در میان انسانها و روابط بین آنها نیز تنها کسانی حق امر و نهی بر دیگران دارند و می توانند در باره ایشان تصمیم بگیرند که از سوی صاحب اصلی ولایت و سلطان حقیقی مجاز باشند. اگر پیامبر یا جانشین او حق امر و نهی بر مردم دارند و متقابلاً مردم موظف به پیروی از دستورات ایشانند، به امر الهی است، و اگر دستور خدا نبود، آنان نیز دارای چنین شان و موقعیتی نبودند و البته لازمه جعل مقام نبوت یا امامت برای ایشان، برخورداری از چنین موقعیت و حق امر و نهی است.

در مکتب حسینی پیروی از امام چون در راستای اطاعت از خداست، مشروعیت دارد. امام حسین (ع) در پاسخ مردی که از حضرتش پرسید: ای پسر رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد، معرفت خدا چیست؟ فرمود: «معرفت اهل هر زمانی نسبت به امامشان است، کسیکه پیروی اش بر مردم واجب است» (همان، ص ۵۴۰). بدیهی است شناخت و پیروی از امامی می تواند «معرفت خدا» تلقی شود که آن امام جانشین خدا در زمین باشد و از سوی او به این مقام و منصب برگزیده شده باشد: «انی جاعلك للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین» (البقره (۲): ۱۲۴).

در این مکتب «رهایی از بندگی غیر خدا» اوج آزادی روحی و معنوی انسان است و اساساً آزادی حقیقی انسان جز این نیست. در محفل دوستان به جز یاد تو نیست آزاده نباشد آن که آزاد تو نیست (دیوان امام (مجموعه اشعار امام خمینی (ره))، ۱۳۷۲: ص ۲۰۰).

اگر آزادی به این معنا تامین شود، در پرتو آن آزادی‌های اجتماعی - سیاسی نیز تامین خواهد شد. نمونه بارز آن پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع)، هستند که چون به معنای واقعی وارسته و آزاد بودند، در زمان حاکمیت خود بیشترین تلاش را در جهت تامین حقوق و آزادی‌های اجتماعی مردم داشتند. در نظام سیاسی اسلام آزادی‌های سیاسی - اجتماعی در چارچوب قوانین الهی به رسمیت شناخته شده و اهمیتی فراوان دارد، اما این همه مقدمه‌ای برای رهایی انسان از هواهای نفسانی و بریدن از غیر خدا و رسیدن به مقام بندگی خداست. به تعبیر متفکر شهید استاد مطهری:

«آزادی‌های اجتماعی مقدس است، اما آزادی معنوی بیش از هر چیزی ارزش دارد و درد امروز بشر آن است که به دنبال آزادی اجتماعی است، اما برای آزادی معنوی تلاش نمی‌کند، چون بدون اتکای به دین و پیامبران نمی‌توان به این آزادی رسید» (مطهری، گفتارهای معنوی، ۱۳۷۰: ص ۱۹).

پیامبر اکرم (ص) در پاسخ یکی از اصحاب صفتی که عرض کرد: خود را از دنیا رها کرده‌ام و طلا و سنگ برایم یکسان است، فرمود: «اکنون آزاد شدی» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۴۰۰: ج ۳، ص ۱۰۴). امام علی (ع) نیز در سفارشی به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) همین واقیعت را گوشزد کرد: «یا بنی! لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً؛ (نهج البلاغه، نامه ۳۱) پسر، در حالی که خدا تو را آزاد آفریده، بنده دیگری مباش» رهایی از خود یا بندگی و اسارت انسانه‌ایی چون خود نعمتی گران‌بهاست که خالق انسان به او عطا کرده و با هیچ نعمت دیگری همسان نیست، چرا که بندگی خود یا دیگری جز اسارت انسان و از کف دادن بزرگترین سرمایه آدمی یعنی «آزادی» نیست.

محمود عقاد، نویسنده شهیر عرب، سخنان امام حسین (ع) را در سن سی سالگی حضرت، هنگام بدرقه ابوذر غفاری که راهی تبعید گاهش در «ربذه» بود، نقل کرده و می‌افزاید: گویا آن حضرت شعار زندگی خود را از روزی که قدم به دنیا نهاد تا پایان عمر که به درجه شهادت رسید، در این چند جمله خلاصه کرده است آن جملات چنین است: (عقاد، ابوالشهداء (واقعه کربلا)، ۱۳۹۶: ص ۵۲)

«یا عماء، ان الله تعالی قادر ان یغیر ما قدرتی و الله کل یوم فی شان و قد منعک القوم دنیاهم و منعتم دینک فما اغناک عما منعوک و احوجهم الی ما منعتم! فاسئل الله الصبر و النصر و استعذ به من الجشع و الجزع، فان الصبر من الدین و الکریم و ان الجشع لا یقدم رزقا و الجزع لا یؤخر اجلا؛ عمو جان! خداوند تعالی قادر است که وضع کنونی را که مشاهده می‌کنی، تغییر دهد و خداوند هر روزی به کاری دست می‌زند، و این قوم دنیای

خود را از تو باز داشتند و تو نیز دین خود را از آنان بازداشتی به راستی تو چقدر از آنچه آنان محروم کردند، بی نیازی و آنان چقدر به آنچه که تو محرومشان ساختی، نیازمندند. پس از خداوند صبر و پیروزی بخواه و از حرص و بی تابی به او پناه ببر که صبر از دین و کرامت و بزرگواری است و نه حرص روزی را جلو می اندازد و نه بی تابی اجل انسان را به تاخیر می افکند».

همین معنای ارزشمند را امام کاظم (ع) نیز در وصیت خود به هشام از جدش امام حسین (ع) نقل کرده که آن حضرت ضمن بیان نگرش اولیای خدا و اهل معرفت مبنی بر ظل و سایه بودن همه آنچه که خورشید در شرق و غرب زمین بر آن می تابد، نسبت به وجود خداوند فرمود: «الاحر يدع هذه اللماظة لاهلها، ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلا تبعوها بغيرها فانه من رضى من الله بالدنيا فقد رضى بالخييس؛ (شیخ عباس قمی، الانوار البهیه فی تواریخ الحجج الالهیه، ۱۳۷۵ش: ص ۴۵) آیا آزاده ای پیدا می شود که دست از این لقمه جویده شده (دنیا) بردارد و آن را به اهلش سپارد؟، برای شما جز بهشت بهایی نیست، پس خود را به غیر از آن نفروشید، چون هر کس از خدا به دنیا رضایت دهد، به چیز پست و ناچیزی راضی شده است».

به هر تقدیر امام حسین (ع) با چنین نگرشی به جایگاه انسان، علیه حکومت استبدادی و ستم پیشه اموی قیام کرد. او نه تنها خود آزاد و وارسته از غیر حق بود، بلکه تلاش می کرد مردم را نیز از یوغ بندگی حکومت امویان و بردگی دنیا برهاند؛ حکومتی که جز به بردگی و اسارت مردم نمی اندیشید و به کمتر از آن راضی نبود. مردم در عصر آن حضرت هم نیازمند رهایی از دنیا و دلبستگی های خود بودند و هم آزادی از اسارت بنی امیه، و بدون وارستگی از هواهای نفسانی و گذشتن از دلبستگی های دنیوی امکان نجات از اسارت های اجتماعی نبود. امام حسین (ع) نیز تلاش می کرد ارزش زندگی و مرگ را برای آنان ترسیم کند تا بتوانند برای رسیدن به حیات واقعی و ارزش های والای انسانی در برابر استبداد امویان بایستند و آزادی خود را بستانند (ورعی، عنصر آزادی در نهضت حسینی، ۱۳۸۱: ۳۵۰).

تأثیرپذیری انقلاب اسلامی از حماسه حسینی

امام خمینی رحمه الله علیه با تأثیرپذیری از سرمشق های نهضت امام حسین علیه السلام توانست مسلمانان را رهبری کرده و انقلاب اسلامی را به پیروزی برساند. در واقع انقلاب اسلامی ایران در پیروی از این سرمشق ها متأثر از قیام امام حسین علیه السلام است.

در این مقاله به صورت مختصر ضمن ترسیم برخی از سرمشق های نهضت امام حسین علیه السلام، تأثیرپذیری انقلاب اسلامی از آن ها با رهبری امام خمینی را تبیین خواهیم کرد (گلی زواره، عاشورای حسینی سرچشمه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲: ۹۱).

سرمشق‌های نهضت امام حسین علیه السلام

۱- سازش ناپذیری با باطل و ستم

امام خمینی رحمه الله بر ترسیم دو جناح حق و باطل و مبارزه قاطع با اهل فساد و ستم به معنای عام آن و سازش ناپذیری با آن تاکید می‌ورزید و در هدف خویش در این راستا از قاطعیت، عزم راسخ و تغییر ناپذیری برخوردار بود.

۲- فداکاری برای احیاء حق

زنده نگاه داشتن عاشورا به معنی زنده ماندن تمام ارزشهای والای الهی و انسانی است؛ یعنی مصونیت جامعه در برابر تمام سلطه‌گriها، استبدادها و جهالتها و تلاش در جهت احیای فضایل و فداکاری در این راه. حضرت امام حسین علیه السلام انگیزه قیام خود را در این موضوع مهم و اساسی چنین بیان می‌دارد:

«الّا ترون الی الحق لایعمل به و الی الباطل لایتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله فانی لا اری الموت الا سعادة والحیة مع الظالمین الا برما» (حرانی، تحف العقول، ۱۴۰۴ق: ص ۱۷۴، ابن طاوس، لهوف، ۱۳۹۸: ص ۶۹).

آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل روگردانی وجود ندارد. شایسته است [در چنین وضعی] انسان با ایمان به سوی دیدار پروردگار بشتابد. پس من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز ملال و دل‌تنگی نمی‌دانم.

۳- تحول روحی

حضرت امام حسین علیه السلام در یاران و اصحاب خویش آنچنان تحول روحی و فکری ایجاد نمودند که هر کدام در فداکاری و ایثار بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند، مثل اینکه به یک کانون نور وصل شده بودند. همه می‌گفتند با قلب و سینه‌هایمان از تو دفاع خواهیم کرد.

امام خمینی (رحمه الله) برای ایجاد تحول اساسی و بنیادی در امت اسلامی ایران به سراغ قویترین عامل تحول روحی امت اسلامی رفت و با درک صحیح و عمیق از مکتب امام حسین علیه السلام و توانایی ارائه برنامه‌ای رشد‌دهنده، سوژه‌گری‌ها را به کار گرفت؛ زیرا می‌دانست هیچ موضوعی مانند آن در اعماق جان شیعیان نفوذ نکرده است. آنان در هیچ واقعه‌ای به این میزان اشک نریخته و سوگواری نکرده و در هیچ مراسمی اینگونه به میدان نیامده‌اند. به علاوه این قیام آئینه تمام‌نمای ارزشهای انسانی و معنوی است و اوج ایثار، حماسه، عبادت و شوق ملکوتی را به نمایش می‌گذارد.

امام که در مکتب تربیتی حضرت سیدالشهداء رشد کرده بود، با تعالیم عاشورایی خویش مردم را متحول

نمود.

او می فرمود: «حضرت سیدالشهداء به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم و در مقابل حکومت جائز چه باید کرد» (خمینی، صحیفه نور، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۲۲۵).

«سیدالشهداء و اصحاب و اهل بیت او آموختند تکلیف را، فداکاری در میدان، تبلیغ در خارج میدان. آنها به ما فهمانیدند که در مقابل حکومت جور نباید زن‌ها بترسند. نباید مردها بترسند» (همان، ج ۱۷، ص ۵۹).

۴- امر به معروف و نهی از منکر

امام خمینی رحمه الله نیز می فرمود:

«ما که تابع حضرت سیدالشهداء هستیم باید بینیم ایشان چه وضعی در زندگی داشت. قیامش، انگیزه اش نهی از منکر بود که هر منکری باید از بین برود من جمله قضیه حکومت جور، حکومت جور باید از بین برود» (خمینی، صحیفه نور، ۱۳۷۸: ج ۲۰، ص ۱۸۹).

۵- عزت آفرینی و شکست ناپذیری

امام خمینی رحمه الله با تاثیرپذیری از حماسه عاشورا و خطبه های پرهیجان امام حسین علیه السلام به دنیای استکبار چنین هشدار می دهد: «من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می کنم که اگر جهانیان بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل آنان خواهیم ایستاد و تا نبودی آنان از پای نخواهیم نشست؛ یا همه آزاد می شویم و یا به آزادی بزرگتری که شهادت است می رسیم... و از مرگ شرافتمندانه استقبال می کنیم ولی در هر حال پیروزی و موفقیت با ماست» (خمینی، صحیفه نور، ۱۳۷۸: ج ۲۰، ص ۱۱۸).

همه‌ی این مولفه‌ها را نگاه می کنیم، به یک واژه می رسیم و آن آزادی است، آزادی که آمد بقیه مناسک و تدین ها خواهد آمد، در دین اسلام نمی شود اسیر بود و مسلمانی کرد، آزادی یک اصل فطری بود که امام میدانست فقدانش تهدید بزرگی برای دینداران و دین مبین اسلام است، با تمام توانش برای بهرمندی مسلمین از این نعمت فطری به میدان رفت و با واقع‌ای در افق کربلا آزادی را برای تمام ملت‌های آزادی خواه به منصف ظهور رساند.

نتیجه گیری:

نسبت آزادی با قیام امام حسینی (علیه السلام) و قیام امام خمینی (رحمة الله علیه) را می توان به عنوان تلاش برای برقراری دولتی عادلانه و مشروع در برابر ستم و استبداد توصیف کرد که در نهایت به برقراری آزادی افراد و جامعه، و حفظ اصول و ارزش‌ها منجر شد، در هر دو قیام، نیروهای شجاع و عاشقان حق به خاطر آزادی تا آخرین نفس خود مبارزه کردند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی الحدید، فخرالدین ابو حامد، «شرح نهج البلاغه»، چ ۱، کتاب نیستان، بی جا، ۱۴۰۰ ش.
۴. ابن طاوس، علی بن موسی، «لهوف»، بی جا، اعتقاد، مشهد، ۱۳۹۸ ش.
۵. آراسته خو، محمد، «مبانی جامعه شناسی سیاسی» چ ۸، نشر گزینش، تهران، ۱۴۰۱ ش.
۶. آرون، ریمون، «مراحل اساسی سیراندیشه در جامعه شناسی»، چ ۸، شرکت انتشارتی علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۹۳ ش.
۷. بشیریه، حسین، «لیبرالیسم و محافظه کاری»، چ ۱، نشر نی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۸. حرّانی، ابن شعبه، «تحف العقول»، بی جا، مؤسسه النشر الاسلامی (التابعه) لجماعه المدرسین بقم المشرفه، قم، ۱۴۰۴ ق.
۹. خمینی، سید روح الله، «دیوان امام «مجموعه اشعار امام خمینی (ره)»، چ ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۰. روح الله، خمینی، «صحیفه نور»، چ ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام (ره)، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. شریفی، محمود و همکاران، «موسوعه کلمات الامام الحسین (ع)»، چ ۱، منظمه الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. عقاد، عباس محمود، «ابوالشهدا (واقعه کربلا)»، ترجمه مسعود انصاری، چ ۳، نشر پردیس، تهران، ۱۳۹۶ ش.
۱۳. قمی، عباس، «الانوار البهیه فی تواریخ الحجج الالهیه» بی جا، مؤسسه النشر الاسلامی (التابعه) لجماعه المدرسین بقم المشرفه، قم، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. کاتوزیان، محمد علی همایون، «دولت و جامعه در ایران»، ترجمه افشار، چ ۱۲، مرکز، تهران، ۱۴۰۰ ش.
۱۵. گلی زواره، غلامرضا، «عاشورای حسینی سرچشمه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)»، مجله مبلغان، شماره ۳۹، فروردین ۱۳۸۲.
۱۶. مطهری، مرتضی، «گفتارهای معنوی»، چ ۹، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۱۷. منتسکیو، شارل دو، «روح القوانین»، چ ۱۵، امیر کبیر، تهران، ۱۴۰۲ ش.

۱۸. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی):

<https://farsi.khamenei.ir/>